



اسماء الحسنی در آثار طنز محمد خرمشاهی و انعکاس آن در نمایش‌های طنز معاصر

علی اکبر قندهاری^۱، کبری نودهی^{۲*}، طواق گلدی گلشاهی^۳

^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. ghandehari1160@gmail.com

^{۲*} (نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. koobranodehi@gmail.com

^۳ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. tavagh.golshahi@gmail.com

چکیده

امروز انواع مختلف ادبی هر کدام دارای جایگاه ویژه‌ای در جامعه و گفتمان‌های موجود در آن هستند. در این میان، طنز که دارای پیشینه طولانی در ادبیات ایرانی است تا به امروز توانسته در آثار فاخری بازتاب پیدا کند. در میان بزرگ‌ترین طنزنویسان معاصر می‌توان به محمد خرمشاهی اشاره کرد که در دروه حیات خود برای مدت طولانی آثار ارزشمندی را خلق کرده است. وجود زمینه‌ها و شرایط نابهنجار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوره معاصر سبب شده است تا ادبای بسیاری سبک طنز با محوریت مستعارنویسی را در دستور کار خود قرار دهند. محمد خرمشاهی نیز از جمله شخصیت‌های ادبی است که بخش عمده آثارش با نام‌های مستعار وی منتشر شده است. مسئله‌ای که این پژوهش دنبال می‌کند چرایی و کیفیت کاربرد این نام‌های مستعار توسط وی و امتداد آن در ادبیات نمایش نامه‌نویسی دوره معاصر است. پژوهش حاضر به روش تصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که محمد خرمشاهی در طول نود سال حضور پرکار و ارزنده در حوزه طنز معاصر با بیش از نود اسم مستعار فعالیت داشت. این نام‌ها در قالب نام نمایش‌نامه‌ها و شخصیت‌های موجود در نمایش‌نامه‌های معاصر در ادبیات نمایشی و طنز ایران امتداد یافته است.

اهداف پژوهش:

۱. مطالعه و بررسی نام‌های مستعار محمد خرمشاهی در دوره فعالیت ادبی.
۲. بررسی علل استفاده محمد خرمشاهی از اسامی مستعار در طنزنویسی.

سوالات پژوهش:

۱. چرا محمد خرمشاهی در آثار خویش به مستعارنویسی روی آورده است؟
۲. مستعارنویسی و کاربرد اسامی و طنز چه جایگاهی در نمایش‌نامه‌های طنز معاصر دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۶

دوره ۱۹

صفحه ۴۰۶ الی ۴۲۵

تاریخ ارسال مقاله:

تاریخ داوری

تاریخ صدور پذیرش:

تاریخ انتشار:

کلمات کلیدی

طنز،

طنز معاصر،

مستعارنویسی،

محمد خرمشاهی،

دیوان خرم.

ارجاع به این مقاله

قندهاری، علی اکبر، نودهی، کبری، گلشاهی، طواق گلدی. (۱۴۰۱). اسماء الحسنی در آثار طنز محمد خرمشاهی و انعکاس آن در نمایش‌های طنز معاصر. مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۶)، ۴۰۶-۴۲۵.



dorl.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.46.128



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.252209.1383



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از ویژگی‌های بارز انسان، واکنش به مسائل، حوادث و اتفاقات پیرامون است. استفاده از زبان طنز، یکی از انواع این واکنش‌هاست که باعث می‌شود نویسنده یا شاعر، به دلایلی برای بیان آن‌ها هویت واقعی خود را پنهان کند و یا به عبارتی از «مستعارنویسی» استفاده کند. در تعریف طنز می‌توان گفت: طنز «شیوه خاص بیان مفهوم‌های تند اجتماعی، انتقادی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفرآمیز ناشی از فساد و بی‌رسمی‌های فرد یا جامعه است که دم‌زدن از آن‌ها به صورت عادی یا به‌گونه جدی، ممنوع و متعذر باشد؛ در پوششی از استهزاء و نیشخند، به‌منظور نفی و برافکندن ریشه‌های فساد و موارد بی‌رسمی» (بهزادی، ۱۳۸۳: ۶). طنز که در شکل امروزی و به‌عنوان یک نوع ادبی، آن هم به‌دلیل شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، در دوران مشروطه، هویت مستقل یافت، مورد استقبال بسیاری از شاعران و نویسندگان معاصر قرار گرفته است. در طنز باید نیت درست و سازنده وجود داشته باشد تا تأثیرگذار باشد. اگر همین طنز از روی تنگ‌نظری، حسادت و امیال و اغراض شخصی و نفسانی باشد خود آفتی دیگر می‌شود. «طنز تنها هنگامی می‌تواند به هدف عالی خود برسد که از روحی بلند و پاک تراوش کند» (آرین پور، ۱۳۷۲: ۳۷). وجود زمینه‌ها و شرایط نابهنجار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوره معاصر سبب شده است تا ادبای بسیاری سبک طنز با محوریت مستعارنویسی را در دستور کار خود قرار دهند. این مسئله ضرورت بررسی بن‌مایه‌های این نوع طنز، چگونگی تکوین و کاربست آن در نمایش‌های طنز معاصر را مطرح می‌سازد. محمد خرمشاهی صاحب دیوان خرم یکی از ادبایی است که در این حوزه فعالیت داشته و بررسی رویکرد او می‌تواند نکات مهمی را در خصوص طنزنویسی معاصر آشکار سازد.

با این که محمد خرمشاهی در طول نود سال حضور پرکار و ارزنده در حوزه طنز معاصر با بیش از نود اسم مستعار فعالیت داشت، ولی درباره او و آثارش پژوهش علمی انجام نشده است. نگارنده این مقاله در پی پاسخ به این سوال است که علت مستعارنویسی محمد خرمشاهی چه بوده است؟ آیا این تعدد نام‌های مستعار، اختیاری بوده و یا در تعدد و تغییر آن‌ها اجبار و تأکیدی هم وجود داشته است؟ روش کار در این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای است. پس از مطالعه منابع و جمع‌آوری اطلاعات به بررسی و تحلیل عوامل مستعارنویسی خرمشاهی پرداخته شد. بررسی پیشینه پژوهش حاضر حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به‌رشته تحریر درنیامده است لذا نگارندگان برآنند تا با تکیه بر یک بررسی دقیق از مضامین موجود در طنز محمد خرمشاهی و مسئله مستعارنویسی این رویکرد را در انتقال به نمایشنامه‌های طنز معاصر بررسی کنند.

۱. نمایش‌نامه‌های طنز معاصر

طنز برخاسته از نوعی شوخ‌طبعی است. شوخ طبعی قلمرو وسیعی دارد و به‌لحاظ خاستگاه و کاربرد در دانش‌های مختلفی مورد بحث قرار می‌گیرد. این پدیده فرآیندی روان‌شناختی و حاصل آن خندیدن به نابجایی‌ها و تضادهاست. از آنجایی که این تضادها برپایه تقابل و تناقض‌های زندگی اجتماعی شکل می‌گیرند، می‌توان شوخ‌طبعی را به‌مثابه

مقوله‌ای جامعه‌شناختی مورد توجه قرار دارد. ادبیات هم از آن روی که پدیده‌ای اجتماعی است، در تمام حوزه‌های خود، شوخ‌طبعی را ابزار بیان غیر مستقیم دانسته و از آن استفاده می‌کند (عقدایی، ۱۳۸۸: ۲۶).

طنز یکی از گونه‌های ادبی با اهمیت در دوره معاصر است که به دو نوع کلامی و غیرکلامی قابل تقسیم است. طنز موقعیت یکی از انواع طنز غیرکلامی است که می‌تواند آمیزه‌ای از رفتار، موقعیت، صحنه و گفتار نیز باشد، اما محوریت در این‌گونه از طنز، بر موقعیت ایجادکننده آن استوار است و بقیه عناصر برای تولید طنز در خدمت موقعیت قرار می‌گیرند. اگر طنز محصول نوعی بازی ادبی و بهره‌یابی از ایهامات زبانی یا صناعات بیانی باشد، آن را طنز عبارتی، و در صورتی که محصول نوع ساخت و پرداخت و برآمده از فضا سازی و نوع معماری اثر باشد، آن را طنز موقعیت می‌گویند. این نوع طنز بر کنایات نیش‌دار تکیه ندارد بلکه در اعماق معماری اثر پنهان است. اصولاً جلوه این‌گونه طنز در نمایش‌نامه‌ها و فیلم‌نامه‌ها به دلیل حاکمیت منطق دراماتیک در آن‌ها بیشتر است. دو دههٔ چهل و پنجاه در اثر هجوم جریان‌های روشنفکری و برخی وقایع تاریخی سیاسی جزو مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین دوران اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران محسوب می‌شود که بستر پیشرفت بسیاری از آثار ادبی و نمایشی و... را فراهم کرد.

همزمان با پیشرفت‌های فرهنگی در اوائل دههٔ چهل و پس از آن نمایش‌نامه‌هایی به نگارش درآمد که تئاتر کشور را متحول ساخت. برخی از این آثار ساختاری آمیخته به طنز داشتند. سه نفر از بهترین نمایش‌نامه‌نویسان این دوره، بهرام بیضایی، اکبر رادی و غلامحسین ساعدی بودند و تحقیق در آثار ایشان نشان می‌دهد که شخصیت‌پردازی، طرح، صحنه، رفتار و دیالوگ‌های این آثار گنجایش‌های بالقوه‌ای برای ایجاد طنز موقعیت دارد. ادبیات این سه نویسنده، ادبیات اعتراض به جهل و اختناق دوره خودشان است که در قالب طنز، نمود پیدا می‌کند (معینی، ۱۳۹۱: ۱۰).

۲. مستعار نویسی

در بررسی سابقه نام مستعار مشاهده می‌شود که تاریخچه اسم مستعار مانند رمز نویسی، کشف رمز، تربیت کبوتر نامه‌بر و جاسوسی و... ریشه نظامی یا سیاسی داشته‌اند که بعدها در رسانه‌های جمعی و نشریات به شکل گسترده استفاده شده‌اند. استفاده تاریخی از لباس مبدل هم بخشی از پنهان کردن هویت و هویت مستعار است (جعفری مذهب، ۱۳۹۳: ۲۳۶).

در تعالیم دین اسلام هم دیده می‌شود که خداوند متعال با اسامی مختلف و صفاتی که جانشین اسمش شده‌اند شناخته می‌شود و کسی بر اسم اصلی و واقعی او آگاهی ندارد. بی‌شک، نخست، خدای بزرگ بود که از نام مستعار استفاده نمود؛ آنجاکه اسم اعظم خود را از خلق پنهان کرده و خلایق او را با اسماء الحسنی (۱۰۰۱ نام) می‌خوانند.

برخی از انسان‌ها نیز به دلایلی تمایلی ندارند در عرصه اجتماع با چهره واقعی خود ظاهر شوند. آن‌ها را چه می‌شود که دوست دارند مخفی بمانند و شناخته نشوند؟ چرا علاقه دارند در پشت نقاب قرار بگیرند و تنها سایه‌ای از آنها دیده شود؟

معمولاً نویسندگان و شاعران به قصد تذکر خطا و اشتباه و یا بیان مفسده موجود در فرد و جامعه، چه نسبت به افراد عادی و چه نسبت به حاکمان و دست‌اندرکاران حکومت‌ها و دولت‌ها از نام مستعار استفاده می‌کنند تا هویت واقعی خود را بپوشانند. به‌ندرت دیده شده است که فردی از کسی انتقاد کند و یا به قصد تمسخر و تخریب و یا نقد، مطلبی بگوید و بنویسد و از تبعات آن در امان بماند. زندان، شکنجه و حتی مرگ، سرانجام کسانی بوده که زبان سرخ، سر سبزشان را بر باد داده است.

نگرانی و ترس از عواقب انتقاد کردن (چه به صورت مستقیم و چه به صورت طنز) باعث می‌شود در سایه، سخن گفتن و پشت نقاب ایستادن، بیشتر طرفدار پیدا کند. «اتفاقاً هرچه سلطه دولت‌ها بر اطلاعات شخصی بیشتر شود، تلاش برای پنهان کردن اطلاعات نیز گسترش می‌یابد» (جعفری مذهب، ۱۳۹۳: ۲۳۶).

۳. بررسی زندگی‌نامه محمد خرمشاهی

او مطابق دست‌نوشته‌اش در مقدمه دیوان خرم، در شهر ساوه در استان قزوین متولد شده است. در جایی از این کتاب می‌گوید: «این بنده شرمنده، خالق شادی و خنده، محمد خرمشاهی، هشتصد و بیست و هشت ماه قبل برابر با ۶۹ سال پیش در شهر انار «ساوه» در یک خانواده روحانی ولی بی بضاعت به دنیا آمد...» (خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۳۳).

تاریخ ۱۳۶۹ که در انتهای مقدمه دیوان خرم درج شده، نشان می‌دهد تاریخ تولدش ۱۳۰۰ هجری شمسی است. خودش به این موضوع، این‌گونه اشاره می‌کند: «هنوزم با گذشت ۶۹ سال از عمر شریفم، دارم قاچاقی و پنهانی زندگی می‌کنم...» (همان، همان‌جا). اما در سایت‌ها، سال تولد او را به اشتباه ذکر کرده‌اند. دلیلش می‌تواند این باشد که روزنامه جام‌جم در اسفند ماه ۱۳۹۵ (قبل از فوتش در ۲۱ فروردین ۱۳۹۶) در مصاحبه‌ای که با او انجام داده، سن واقعی‌اش را از سن شناسنامه‌ای او بیشتر می‌داند: «محمد خرمشاهی، شاعر پیشکسوت طنزپرداز، دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۹۶ پس از ۱۰۶ سال زندگی درگذشت. خبر درگذشت او با دو روز تأخیر منتشر شد؛ شاعری طنز که اسفندماه ۱۳۹۵، مهمان روزنامه جام‌جم بود و خلاف خبری که در رسانه‌ها منتشر شده و او را ۱۰۳ ساله عنوان کرده‌اند، سن واقعی‌اش را ۱۰۶ سال می‌دانست» (محمدی، ۱۳۹۶)، وب سایت جام‌جم آنلاین).

در سومین سال تولدش، پدر و مادرش تنها با بیست و چهار ساعت فاصله در شب‌های سوم و چهارم ماه رمضان و بدون آن که مریض بستری باشند، چشم از جهان بستند و وی همراه با یک خواهر و یک برادر لطیم^۱ ماند.

شش ساله بود که به اتفاق برادرش به تهران آمد. یکی از منسوبین نسبتاً متمکن که به استعداد و ذوق و قریحه او پی برده بود، مأمور تربیت و پرورش او شد که به هزینه و همت والای این فرد، درس را توأم با کار شروع کرد. به علت فقدان امکانات لازم، نتوانست به مدارج دلخواه علمی و تحصیلات عالی که استحقاق و استعداد آن را داشت نائل شود؛ بلکه با دست خالی، ولی با عزم و اراده عالی و به یاری نبوغ خدادادی، سرانجام گلیم خود را از میان سیل حوادث

^۱ لطیم: «آنکه پدر و مادر او مرده باشد. یتیم، بی پدر است و لطیم، بی ابوی» (دهخدا، ۱۳۳۰: ۲۱۵).

بیرون کشید. حتی در بیست و سومین بهار عمر خود، نه به‌عنوان یک معلم و استاد، بلکه به این جهت که خوب یاد گرفته بود، اندوخته‌های علمی و ادبی و فراگرفته‌های خود را به دیگران نیز می‌آموخت و درس می‌داد و از سوی دیگر از دوران نوجوانی، اشعار جدی و فکاهی و مقالات ادبی و اجتماعی و مضامین و لطایف ساخته و پرداخته خود را در نشریات تهران به چاپ می‌رساند. وی در این باره می‌نویسد: «به ویژه در اشعار فکاهی و طنز و مطالب انتقادی و چاپ لطیفه‌ها و مضمون‌های بکر و تازه و شادی‌بخش به جایی و به حدی رسیده بودم که بسیاری از نشریات طنزآمیز به ویژه مجله سیاسی، فکاهی توفیق را با نود امضای مستعار از جمله، همین «گل مولا» قبضه کرده بودم» (خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۳۴).

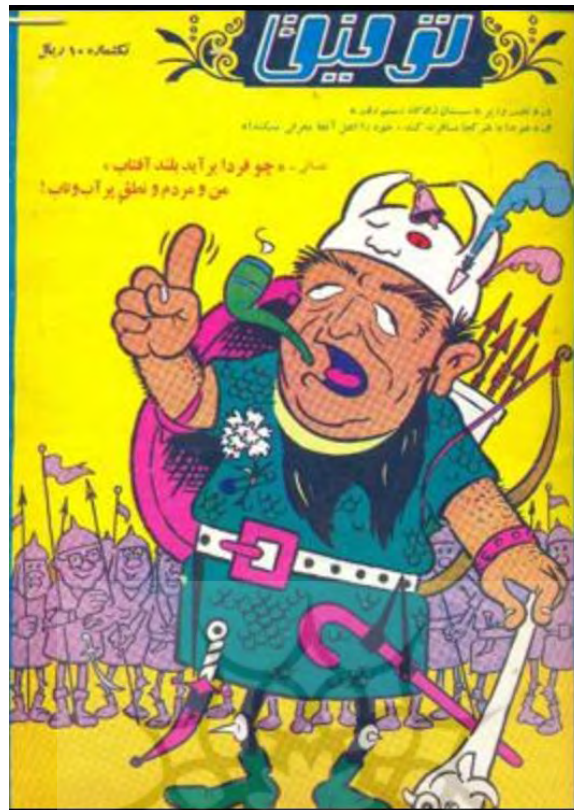
وی از ۱۴ سالگی سرودن شعرهای فکاهی را شروع کرد و تا سال‌های آخر عمر خود به سرودن اشعار طنزآمیز ادامه داد. اولین شعر خرمشاهی، در روزنامه «حبل‌المتین» در هند چاپ شد. اوایل، اشعارش را خطاطی می‌کرد و حتی یک خط با نام «ترسل» نیز ابداع نمود که به قول خودش تعداد کمی می‌توانند این خط را بخوانند. نزدیک به ۲۰۰۰ ضرب‌المثل و لطیفه خلق کرده که در ذهن و خاطره مردم ایران ماندگار شده است. مانند:

چوب خدا صدا ندارد.

یا:

در کلبه ما رونق اگر نیست صفا هست هر جا که صفا هست در آن نور خدا هست

خرمشاهی در مصاحبه‌ای با سال‌نامه گل‌آقا می‌گوید: «زمانی که ۱۴ سال شیطنت و بازیگوشی را پشت‌سر گذارده بودم از آنجا - یعنی از مجله فکاهی توفیق - شعر گفتن را که یک ودیعه الهی و ذوق فطری بود ... با شعری با مطلع «اول دفتر به نام خالق کفتر/ آنکه کتاب آفرید و کاغذ و دفتر» شروع کردم. یواش‌یواش به نثر و مقاله‌نویسی، طرح جدول و ساختن بحر طویل، داستان‌نویسی و نیز نوشتن مطالب کوتاه و بلند و مضامین مختلف و کاملاً تازه و بکر پرداخته و علاوه بر مجله توفیق، صفحاتی انتقادی و طنز و فکاهی در اغلب مجلات از جمله «دوشنبه بازار» در «امید ایران»، «نیشگون» در «تهران مصور» با امضای «مخلص»، «تئاتر زندگی» در مجله «روشنفکر» و شهر شادی در «اطلاعات هفتگی» و بسیاری از ستون‌ها و صفحات را در نشریات مختلف کشورمان عهده‌دار بوده‌ام» (صابری فومنی، ۱۳۷۰: ۱۳۲). تصویر شماره (۱) صفحه‌ای از روزنامه توفیق را نشان داده می‌دهد.



تصویر ۱: مجله توفیق، فکاهی - سیاسی، مربوط به دوره معاصر.

او در ۳۲ سالگی ازدواج کرد. محصول این ازدواج، سه فرزند پسر است که هر سه، تحصیلات خود را در آمریکا گذرانده و در همان جا ازدواج کرده و زندگی می‌کنند. او از جمله شاعرانی است که سه دوران حکومت رضاشاه، محمدرضاشاه و همچنین دوران انقلاب اسلامی را درک کرده است. واکنش‌هایی در هر سه دوران زندگی خود نسبت به حاکمیت و اتفاقات جامعه خود داشته که با بررسی آثارش، مشاهده می‌شود نوع و شدت طنزهای آن متفاوت است. در آثار اولیه، بیشتر جنبه فکاهی غالب است. انتقاد هم دیده می‌شود؛ اما این انتقادهای، به دلیل نوع حکومت‌ها متفاوت است.



تصویر ۲- مجله توفیق، فکاهی- سیاسی، مربوط به دوره معاصر.

با آغاز حکومت پهلوی اول، رکود بر جراید حاکم شد. پویایی و سیاست انتقادی که خاص جراید سیاسی بود، از روزنامه‌نگاری ایران و از جمله از نشریات طنز رخت بست و تقریباً همه نشریات فکاهی تعطیل شد. نویسندگان و ناشران روزنامه‌ها از سرنوشت «عشقی» و دیگران عبرت گرفتند و دهان‌ها خاموش و قلم‌ها شکسته شد. تنها چند نشریه که به امور غیرسیاسی می‌پرداختند اجازه انتشار یافتند که آن‌ها نیز پس از مدتی تعطیل شدند. روزنامه‌های طنزآمیز، بالاچاره فقط به مسائل غیراساسی می‌پرداختند. شعرا یا به مسائل اخلاقی و عرفانی و عاشقانه می‌پرداختند، یا مسائل حاد اجتماعی را به صورت مبهم و حتی دور از ذهن در شعر خود می‌آوردند. به‌طور کلی در روزگار رضاشاه، طنز سیاسی، ضربه شدیدی خورد و فقط در مورد موضوعات سیاسی خیلی کلی می‌شد حرف زد (نعمت‌اللهی، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

شفیعی کدکنی هم به این موضوع این‌گونه پرداخته است: «در شعر دوره رضاخان انتقاد هست؛ ولی انتقادها متوجه چیزهای سطحی است... رژیم، این اجازه را به کسی نمی‌دهد که به مسائل عمقی بیندیشد و مسائل عمقی را در آثارش منعکس کند. جز در ادبیاتی که آن را باید در مقوله ادبیات زیرزمینی به حساب آورد؛ مثل شعر فرخی یزدی، لاهوتی و حتی نیما» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۵۰).

در دوره محمدرضا شاه وضع بهتر شد. واقعه شهریور ۱۳۲۰ و آزادشدن زبان مطبوعات تحولی شگرف در فضای مطبوعات پدید آورد. بدین ترتیب با برداشته‌شدن سد سنگین سانسور و بازشدن زبان‌ها و قلم‌ها، مطبوعات فرصتی

یافتند تا با فراغ بال به انتقاد و ایرادگیری از رژیم گذشته و اوامر و نواهی حکومت بپردازند. سال‌های پس از ۱۳۲۰ دوران شکوفایی مطبوعات ایران بود. به‌خصوص فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ را می‌توان دوره شکوفایی و رونق نشریات فکاهی و فکاهیّات سیاسی دانست (نعمت‌اللهی، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۵).

نعمت‌اللهی در ادامه بیان می‌دارد: «در آن دوران، اخذ امتیاز بسیار آسان بود و احتیاج به معرفی و ارائه سرمایه نداشت. در مورد مدارک تحصیلی، زیاد سخت‌گیری نمی‌شد و به همین علت عده‌ای مدیران جراید قدیمی توانستند با ارائه سابقه کار به‌جای مدرک، به‌کار خود ادامه دهند. در این دوره، ایجاد موج عظیم و غیرمنتظره از مطبوعاتی که به هر کس و هر مقامی با زبان قلم حمله می‌کردند و ناتوانی حکومت در ممانعت از حملات قلمی آن‌ها، بازار نقاشی و کاریکاتورهای مطبوعاتی را نیز گرم کرد و عده زیادی از نقاشان و کاریکاتوریست‌ها و هنرمندانی که تصاویر سیاسی می‌ساختند و آن‌ها را در صفحه اول یا صفحات داخلی مطبوعات به چاپ می‌رساندند، فرصت نشو و نما یافتند» (نعمت همان).

خرمشاهی مانند بسیاری از شاعران، بازیگران، هنرمندان و مردم عادی که خود را با انقلاب اسلامی و معیارها و ارزش‌های آن وفق دادند، همکاری خود را نیز با نشریات پس از انقلاب ادامه داد. همکاری ۱۵ ساله با روزنامه کیهان نمونه‌ای از آن است.

او دارای استعداد و طبع خدادادی بود. «در قدرت طبع او این بس که روزی دوستی به ایشان تلفن زد و گفت: کسی تا به حال نخواستہ یا نتوانسته ۳۲ حرف الفبا را در یک یا دو بیت جمع کند که اگر تو چنین کاری کنی، کار خوبی است و قول داد آن را در یک جزوه درسی چاپ کند» (صابری فومنی، ۱۳۷۰: ۱۳۴).

خرمشاهی پس از بیان این خاطره می‌گوید: «و من این یک بیت را ساختم:

حذر پیوسته از خشم و غضب کن وز جفا بگذر / ثمر گیر از صراط عقل، ظلم ای ژاژخواه! تا چند؟»

(صابری فومنی، ۱۳۷۰: ۱۳۴)

او درخصوص طبع و قریحه خدادادی‌اش می‌گوید: «...دیگران همواره به من یادآوری می‌کنند که حیف است کسی نمی‌داند این شعرها برای من است. مثلاً استاد شه‌ریار می‌گفت اگر مردم بدانند تو چه داری و من چه، مرا به شاگردی تو هم نمی‌پذیرند! اگر با اسم خودم می‌نوشتم، دست کم، اندازه ایرج‌میرزا بودم. خداوند طبعی که به من عنایت کرده شاید به کمتر کسی داده باشد» (محمدی، ۱۳۹۶)، وب سایت جام جم آن‌لاین).

وی درباره اینکه طراحی شعر جدول، هم از ابتکارات خود اوست، چنین می‌گوید: «... برای اولین بار بنده با شعر، جدول طراحی نمودم ... شاید حدود ۱۰۰ جدول طراحی کردم» (ملک بهار، ۱۳۹۳: ۳۷).

خرمشاهی در مصاحبه‌ای در جواب این سؤال که وظیفه طنز چیست؟ می‌گوید: «اگر وظیفه خواجه شیراز که می‌گوید (حافظ، وظیفه تو دعا گفتن است و بس) فقط به دعاگفتن ختم می‌شود، وظیفه طنز... ضمن آگاه کردن مسئولان از مشکلات و نارسائی‌ها و ضمن برشمردن معایب و نواقص و نشان دادن دردهای اجتماع، باید تا حد امکان، درمان را نیز بازگو کرده و با انتقاد سازنده و اساسی و سالم در بهبود وضع و رفع موانع و مشکلات، کوشا باشد» (صابری فومنی، ۱۳۷۰: ۱۳۴). او اعتقاد دارد که «ممکن است گاهی زبان طنز به مذاق بعضی‌ها ناگوار و تلخ آید. ولی به هر حال ثمر شیرین دارد» (همان).

خرمشاهی، شیوه‌ای بهتر به جز طنز، برای گفتن حقایق، برشمردن مفاصل و معایب اجتماع، برای تنبیه و عبرت متخلفین و برای انبساط و شادی خاطر دیگران سراغ ندارد. او به لزوم طنز، اعتقاد راسخ دارد و باور دارد که طنز اثرات فراوان دارد. «طنز پرده‌ها را بالا می‌زند و دست جمعی مُحْتَرِک، سودجو، واسطه‌گران فروش، دلال و غیره را رد می‌کند. نیکان را می‌خنداند و بدان را می‌گریاند. خفتگان را بیدار و بیداران را هشیار می‌کند. یک سطر نثر یا یک بیت شعر، وظیفه‌ای را انجام می‌دهد و کاری را به ثمر می‌رساند که در مواقع دیگر از یک کتاب بر نمی‌آید!» (همان: ۱۳۵).

علی‌رغم تأثیرگذاری طنز و خصوصاً طنز انتقادی، اما مشاهده می‌شود که آسیب‌ها و فسادها کماکان در جامعه وجود دارد. ولی این‌ها، طنزپرداز را مأیوس نمی‌کند. خرمشاهی بین طنز و انتقاد فرقی نمی‌گذارد و معتقد است که این دو فرقی ندارند. چون کسی به هیچ‌کدام گوش نمی‌دهد؛ اما کار و وظیفه خود را گفتن و نوشتن می‌داند.

او سال‌ها جزو نویسندگان ثابت برنامه فکاهی رادیویی «صبح جمعه با شما» بود. در این رابطه از بیتی که برای شروع این برنامه انتخاب شده بود، سخن به میان آورده، چنین می‌گوید:

ز حق توفیق خدمت خواستم، دل گفتم پنهانی چه توفیقی از این بهتر که خلقی را بخندانی

(خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۶۵)

بیتی که شنوندگان بارها و بارها در شروع این برنامه، آن را شنیده‌اند.

خرمشاهی از جمله شاعران طنزپردازی است که هنرش را در حوزه طنز، به‌طور مبسوط در آثارش به تصویر کشید. آثاری چون: شیخ شنگول یا گل سرسبد فکاهی‌ات ایران (۱۳۵۰) - دنیای شادی‌ها (۱۳۵۶) - دیوان خرم یا محصولات باغ گل مولا (۱۳۷۰) - طنزهای میلاد ۱ (۱۳۷۵) - طنزهای میلاد ۲ (۱۳۷۶) - طنزهای میلاد ۳ (۱۳۷۶). با وجود اینکه در سایت‌های مختلف، کتاب دیگری به نام «مجموعه گل‌ها» را به وی نسبت می‌دهند، ولی هیچ‌گاه به آن اشاره‌ای ندارد. در مقدمه دیوان خرم چنین اشاره می‌کند: «به استثنای آنچه در مجله‌ها و روزنامه‌ها و در دو کتاب قبلی من «شیخ شنگول» و «دنیای شادی‌ها» چاپ و استفاده شده است... امید است ... چاپ و تقدیم این کتاب کوچک ... خاطر شما را ... شیرین و خوش نماید» (خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۴۲-۴۱).

امرار معاش خرمشاهی از طریق اشتغال در وزارت راه و ترابری سپری می‌شد. روزی در پی یک درگیری با مافوق خود به زندان افتاد که پس از ۱۲ روز آزاد شد. او در خاطره‌ای می‌گوید: «...به وزارت راه که برگشتم برای این که از شرم خلاص شوندم، مرا فرستادند چالوس و شدم رئیس راه چالوس و همان‌جا بازنشسته شدم» (محمدی، ۱۳۹۶). وب سایت جام‌جم آنلاین).

چند روزی به نوروز ۱۳۹۶ مانده بود که او به دعوت روزنامه جام‌جم برای انجام مصاحبه‌ای به آنجا رفت. «خرمشاهی همان روز به ما گفت این روزها هر کسی را می‌بیند، از او خداحافظی می‌کند. گفت دو سه روزی بیشتر زنده نخواهد بود و دوست دارد برخی ناگفته‌ها را بگوید» (همان).

او پس از عمری تلاش و کوشش در عرصه فرهنگ ایران و فعالیت در حوزه طنز، سرانجام در ۲۱ فروردین ۱۳۹۶ چهره در نقاب خاک کشید. شخصیت متواضعانه او آنقدر در پس نقاب‌های اسم‌های مستعار و چهره خاکستری‌اش قرار گرفته بود که در ابتدا برخی از سایت‌ها گمان کردند استاد بهاء‌الدین خرمشاهی، پژوهشگر مطرح کشور دار فانی را وداع گفته است و این‌گونه بود که شفاهی‌ترین شاعر طنز کشور در گمنامی و در سیاهی سایه‌های خود، در تهران دار فانی را وداع گفت.

۴. اسامی مستعار خرمشاهی و بازتاب آن در نمایشنامه‌های طنز معاصر

خرمشاهی اشعار و مطالب طنز خود را در طول فعالیت کاری‌اش در مطبوعات و مجلات مختلف با اسامی مستعار متفاوتی گفته است که بدون نشانه و قرینه نمی‌توان گوینده و سراینده واقعی آن را تشخیص داد. به‌عنوان نمونه، مطلب یا شعری در مجله‌ای مانند توفیق درج شده که در ابتدا یا انتهای آن یک اسم مستعار مانند: «مرشد»، «خروس لاری»، «اجنه» و ... نوشته شده است؛ اگر از قبل معلوم نباشد که «مرشد» اسم مستعار خرمشاهی، «خروس لاری» اسم مستعار ابوالقاسم حالت، «اجنه» اسم مستعار غلامرضا روحانی است نمی‌توان تشخیص داد که گوینده اصلی آن چه کسی است؟



تصویر ۳- مجله توفیق، فکاهی و سیاسی، دوره معاصر.

زمانی هم که خرمشاهی تصمیم گرفت اشعار و مطالب خود را تحت عنوان کتاب جمع و چاپ کند، یا به نام مستعارش اشاره نکرده و یا به ندرت از آن‌ها نام برده است که این یکی از مشکلات اصلی در شناسایی اسم‌های مستعار وی بود.

خرمشاهی در آثار و مصاحبه‌های مختلفش، تعداد محدودی از اسامی مستعارش را معرفی کرده است. تلاش و جستجوی نویسنده این مقاله، جهت به دست آوردن تمام نود اسم مستعار خرمشاهی، در منابع مختلف نتیجه‌ای نداشت. بسیاری از این نود اسم مستعار کم کاربرد و فقط تعداد محدودی از آن‌ها پر کاربرد بوده‌اند. عباس مافی در کتاب خود تحت عنوان «نام‌های مستعار نویسندگان و شاعران معاصر ایران» فقط ۲۴ اسم از اسم‌های مستعار محمد خرمشاهی را و آن هم بدون هیچ شرح و بسطی به صورت فهرست‌وار لیست کرده است: «جوجه اسدالله خوانساری، خانم قندی، درویش، دل‌گنده، ریشو، شیخ شنگول، شیوا، عقاب، عمو یادگار، عوضلی، فاطمه آرّه، فریبا، فلان‌بن‌فلان، کیان، گل مولا، مادمازل ریشو، مخلص، مرد میدون، مرشد، مسیو واقارشاک، ممدآقا، منیژه، واقارشاک، ولدچموش» (مافی، ۱۳۸۲: ۲۴۳).



تصویر ۴: نمایش خروس لاری. منبع: (سایت تیوال. عکاس: رضا جوادی)

در کتاب "طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب" هم فقط به ۱۷ اسم مستعار محمد خرمشاهی اشاره شده است که با اسم‌های مستعار کتاب «عباس مافی» مشترک است. این اسامی هم از شرح حال نویسی‌های محمد خرمشاهی در مقدمه‌های آثار یا مصاحبه‌های مختلفش گرفته شده و گرنه در منبعی، کل اسامی ذکر نشده است. در ابتدای این کتاب آمده است: «من، ارادتمند شما، محمد خرمشاهی (گل مولا، درویش، مرشد، عمو یادگار، مرد میدان (میدون)، ولد چموش، جوجه اسداله خوانساری، مادمازل ریشو، فاطمه ارّه، مسیو واقارشاک، منیژه، دسته بیل، فلان بن فلان، عوضعلی، کیان، ممدآقا، شیوا... و هفتاد اسم مستعار دیگر که با آن‌ها کمتر شعر و مطلب نوشته‌ام...» (فرجیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۹).



تصویر ۵: نمایش خروس لاری. منبع: (سایت تیوال، عکاس سارا ساسانی)

او با این اسم‌های مستعار، اندیشه‌ها و افکار خود را به سطح جامعه منتقل کرده است. مثلاً اشعار زنانه و طراحی نوعی جدول ویژه زنان را با نام مستعار «منیژه» سروده است؛ او به تقلید از مناجات‌نامه‌های «خواجه عبدالله انصاری» مناجات‌نامه‌های طنز را با نام مستعار «جوجه اسداله خوانساری» نوشته، اشعار و مطالب مرتبط با فقر و نداری را با اسم مستعار «درویش» و اشعار نصیحت‌گونه را با نام «مرشد» سروده است که می‌توان به‌طور خلاصه، این اسم‌ها را این‌گونه طبقه‌بندی کرد:

- ۱- اسم‌های مستعار زنانه. مانند: خانم قندی، شیوا، فاطمه ارّه، فریبا، مادمازل ریشو و منیژه.
- ۲- اسم‌های مستعار مردانه. مانند: ممدآقا، عوضعلی، میلاد.
- ۳- اسم‌های مستعاری که به اقتباس از اسامی افراد مشهور ساخته شده است. مانند: جوجه اسداله خوانساری به اقتباس از نام خواجه عبدالله انصاری.
- ۴- اسم‌های مستعار برگرفته شده از القاب خارجی (فرانسوی) با ترکیبی از کلمات فارسی یا ترکی. مانند: مادمازل ریشو، مسیو واقارشاک.
- ۵- اسم‌های مستعار برگرفته شده از اصطلاحات عرفانی و یا دراویش. مانند: مرشد، گل مولا، درویش، مخلص.
- ۶- اسم‌های مستعار برگرفته شده از نام پرندگان. مانند: عقاب.
- ۷- اسم‌های مستعاری که ناسزا یا توهین محسوب می‌شوند. مانند: ولد چموش، ریشو، دل‌گنده، دسته بیل.
- ۸- اسم‌های مستعاری که در عین مستعار بودن مفهوم مبهم دارند. مانند: فلان بن فلان.
- ۹- اسم‌های مستعاری که از ترکیب عنوان خاصی از طبقات اجتماع با کلمات دیگر گرفته شده است. مانند: شیخ شنگول، عمو یادگار، کیان، مرد (میدان) میدون.



تصویر ۶- نمایش فلان و چنان، نویسنده رضا شاهیداغی، منبع: (سایت تیوال)

۵. دلایل مستعارنویسی محمد خرمشاهی

با استناد به مصاحبه‌های محمد خرمشاهی با رسانه‌های مختلف می‌توانیم دلایل مستعارنویسی وی را از زبان خودش بدانیم. یکی از دلایل مستعارنویسی او فرار از شهرت بود. وی در پاسخ به این سؤال که چرا از ابتدای زندگی هنری‌تان از اسامی مستعار استفاده کردید و از انتشار نام حقیقی‌تان پرهیز داشتید؟ گفت: «چون نمی‌خواستم شناخته شوم. از مطرح شدن و شهرت خوشم نمی‌آمد» (محمدی، ۱۳۹۶: وب سایت جام جم آنلاین).

خرمشاهی، مهم‌ترین دلیل مستعارنویسی خود را (با اینکه خالق چندین هزار لطیفه و ضرب‌المثل بود) پرهیز از تکبر و غرور می‌داند.

او می‌گوید: «یک روز یک پیرمردی از کنارم عبور کرد و دستش را روی شانهم گذاشت و گفت: تو خیلی اوج می‌گیری؛ ولی غرور تو را نگیرد. از همان زمان، من با نام مستعار فعالیت می‌کردم (ملک بهار، ۱۳۹۳: ۳۷). خرمشاهی در این رابطه که به سفارش پیر خود حتی برای گفتن حرف حق هم باید زبان در کام گرفت چنین می‌گوید:

«هر کجا هستی دهانت را ببند از حرف حق» من نمی‌گویم که این خود، گفته پیر من است

(خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۱۸۳).

خرمشاهی هویت واقعی خود را برای حفظ جان و ترس از کشته‌شدن مخفی می‌کرد: «اگر اشعارم با اسم خودم منتشر می‌شد، همان روزهای ابتدایی کشته می‌شدم، چون اکثر جوک‌هایی را که بین مردم مرسوم بود من ساختم. نود اسم مستعار شوخی نیست» (ملک بهار، ۱۳۹۳: ۳۵).

او در دیوان خود، ترس از کشته شدن را این گونه بیان می‌کند:

در آن زمان که رسیدم به خدمت استاد
ز روی لطف مرا این چنین نصیحت داد
بگفت اینکه مزن حرف نابجا، زیرا
«زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد»

(خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۲۶۱).

او با نود نام مستعار و در طول نُه دهه فعالیت در حوزه طنز، بی‌شک یکی از پرکارترین نویسندگان و شاعران معاصر است.

با نود امضا که بود آن‌ها به جمله مستعار شهره، توفیق فکاهی را به ایران ساختم

(خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۵۱)

خرمشاهی همزمان در یک شماره نشریه، در چندین صفحه آن مطلب می‌نوشت. به‌عنوان مثال مناجات‌نامه طنز را با نام «جوجه اسداله خوانساری»، مطالب نصیحت‌گونه خود را با اسم «مرشد» و در همان‌جا، مطالب زنانه را با اسم مستعار «منیژه» و ... می‌نوشت.

وی در مصاحبه‌ای می‌گوید: «دو نفر در مجله توفیق، شاعر برجسته بودند؛ یکی «ابوالقاسم حالت» و دیگری هم من که به اسامی مختلف آثارم چاپ می‌شد. نصف توفیق برای من بود و نصف دیگرش نیز برای ۴۰ نفر دیگر» (ملک بهار، ۱۳۹۳: ۳۵).

بی‌شک ترس و نگرانی از عواقب و تبعات حرف‌ها و سخنان و مطالب نگاشته شده‌ای که ممکن بود به مذاق خیلی‌ها خوش نیاید، می‌توانست به جهت جلوگیری از شکایت، شکنجه، زندان و حتی مرگ، فرد را مجاب کند که در سایه سخن بگوید و نقاب بر چهره بزند. وقتی فردی حرفی بزند و یا کاری کند که خلاف منافع عمومی و یا اخلال در نظم و امنیت کشور محسوب شود شهربانی (وقت) به‌عنوان یکی از دستگاه‌های نظارتی، فرد را احضار و جلب می‌کرد و «مسلم است که زور شهربانی بیشتر از نویسنده بود» (جعفری مذهب، ۱۳۹۳: ۲۴۶) و اینجا بود که «نویسنده مجبور می‌شد نام عوض کند» (همان).

او در قطعه شعری با عنوان «نصیحت برای مادام‌العمر!» و با الهام از خاموشی زیاد برق تهران چنین می‌گوید:

اگر تو راست هوای نصیحتی پر مغز
ز من شنو که منم در طریق پند، استاد

اگر چه می شوی از پند من پکر، لیکن

بگویم این سخن از دل هر آنچه بادا باد

به عمر خویش فضولی مکن که شاعر گفت:

همیشه در همه جا باش ساکت و خاموش

بگیر رسم خموشی ز برق تهران، یاد
(خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۲۴۵)

یکی از مهم‌ترین دلایل تغییر نام‌های متعدد نویسندگان و شاعرانی که در مجلات و روزنامه‌ها فعالیت می‌کردند اصرار و تأکید مسئولان آن مجلات و روزنامه‌ها بر این تغییر دوره‌ای بوده است. آنان با این درخواست که گاهی جنبه اجبار هم داشت، از معروف‌شدن یک نویسنده و شاعر جلوگیری می‌کردند. آنان می‌خواستند مجله یا روزنامه آنان در نقطه اوج باشد نه نویسندگان آن. خرمشاهی از جمله نویسندگان پرکار مجله توفیق، خورجین، گل آقا، روزنامه کیهان و... بود. بی‌گمان برخی از این تغییر نام‌های مستعار خرمشاهی، یکی به دلیل حضور همزمان در شخصیت‌های مستعاری متعدد در این مجلات و روزنامه‌ها و دیگری هم تأکید مسئولان آن بر تغییر اسم مستعار بوده است. چون آنان بیشتر از شهرت نویسنده، به فکر شهرت مجله خود بودند. «تأکید مسئولان مجله توفیق برای اسم مستعار، به این خاطر بود که بیش از شهرت افراد، به شهرت مجله خود می‌اندیشیدند» (رضوی، ۱۳۹۵: ۴۱۱).

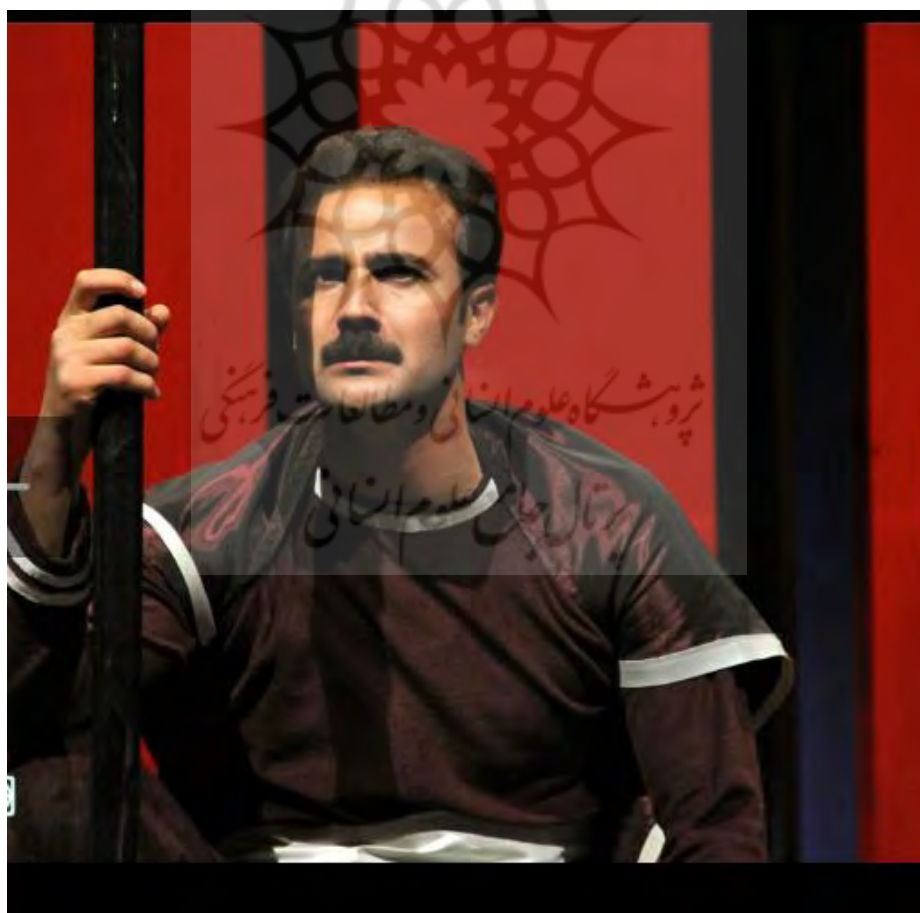


تصویر ۷- نمایشنامه آره، نویسنده: رضا عرب عامری. منبع: (سایت تیوال)

این کار مسئولان مجلات، خصوصاً مسئولان مجله توفیق، اعتراض‌ها و گلایه‌هایی را به‌همراه داشت. مسئولان توفیق به این بهانه که انتخاب اسامی با نمک و جدید به جذابیت مجله می‌افزاید دیگران را به انتخاب اسم‌های مستعار

جدید تشویق می‌کردند. ولی دیگران خلاف این را معتقد بودند. حسین هاشمی با نام «لبو تنوری» در این باره به کنایه می‌گوید: «در ارتباط با اسامی مستعار، برادران توفیق بر این عقیده بودند که اسامی با نمک به جذابیت مجله و متون انتقادی می‌افزاید؛ ولی من که حسین هاشمی باشم، بر این عقیده‌ام که نویسنده ممکن بود مشهور شود و خود اقدام به چاپ نشریه کند» (رضوی، ۱۳۹۵: ۴۱۲). وی صراحتاً به انحصارگرایی و کنترل و جلوگیری از مشهور شدن نویسندگان از سوی برادران توفیق اشاره نموده است.

«منوچهر احترامی، یکی از با سابقه‌ترین و با استعدادترین طنزپردازان و طنزپژوهان ایران، به مسأله اسامی مستعار در نشریات فکاهی به‌ویژه توفیق، نگاهی تلخ و انتقادی انداخته است. به نظر او این امر، بیانگر تحمیل به نویسندگان و هنرمندان فکاهی بود تا بر اساس خلاقیت و اعتبار شخصی به شهرت نرسند» (رضوی، ۱۳۹۵: ۴۱۳-۴۱۲). به گفته احترامی... طنزنویس‌های هم‌دوره من، غالباً مجبور به استفاده از نام‌های مستعار تحمیلی می‌شدند. حالا دیگر نوشتن با نام مستعار، کار از مُد افتاده‌ای شده است» (همان: ۴۱۳) «ظاهراً تعدد نام‌های مستعار از مشهور شدن یک نام مستعار جلوگیری می‌کرد» (همان).



تصویر ۸- نمایش درویش، دوره معاصر. (منبع: سایت تیوال)



تصویر ۹: نمایش درویش، دوره معاصر. (منبع: سایت تیوال)

با این تفاسیر می‌توان به امتداد اسماء الحسنی یا نام‌های مستعار محمد خرمشاهی در ادبیات طنز و نمایش نامه‌های دوره معاصر اذعان داشت.

نتیجه‌گیری

محمد خرمشاهی از شاعران و نویسندگان طنزپرداز و مستعارنویس معاصر است. او علی‌رغم نداشتن تحصیلات دانشگاهی فردی پرکار، با انگیزه و با ذوق و قریحه خدادادی بود. اغلب آثارش از نظم و نثر با امضاهای مستعار چاپ شده است. استفاده از نود نام مستعار در طول نود سال فعالیت در حوزه طنز، وی را به یکی از رکوردداران نام مستعار در فضای مطبوعاتی ایران بدل نموده که باعث شد خرمشاهی آثاری را از خود به یادگار گذارد که محصول تلاش و فعالیت در مجلات و روزنامه‌های طنز در دوره‌های مختلف زندگی‌اش است. وی زندگی هنری‌اش را در نقاب نام‌های مستعار در عرصه طنز سپری و از آنان برای انتقال اندیشه‌ها و افکار خود به سطح جامعه استفاده کرده است. با تأملی در نام‌های مستعار و آثار به‌جا مانده از او این نتیجه به‌دست می‌آید که رابطه‌ای محتوایی بین نام‌های مستعار و اشعار و مطالب سروده شده‌اش وجود دارد. به‌عنوان نمونه، او اشعار زنانه را با نام مستعار «منیژه» و مناجات‌نامه‌های طنز را به تقلید از مناجات‌نامه‌های «خواجه عبدالله انصاری» با نام مستعار «جوجه اسداله خوانساری» نوشته است. اشعار و مطالب مرتبط با فقر و نداری را با نام مستعار «درویش» و اشعار جدی و پندگونه را با نام «مرشد» سروده است که می‌توان این نام‌ها را این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱- نام‌های مستعار زنانه: خانم‌قندی، شیوا، فاطمه‌اره، فریبا، مادمازل‌ریشو و منیژه.

۲- نام‌های مستعار مردانه: ممدآقا، عوضعلی، میلاد.

۳- نام‌های مستعاری که به اقتباس از اسامی افراد مشهور ساخته شده است. مانند: جوجه اسداله خوانساری با اقتباس از نام خواجه عبدالله انصاری.

۴- نام‌های مستعار برگرفته شده از القاب خارجی با ترکیبی از کلمات فارسی یا ترکی: مادمازل ریشو، مسیو واقارشاک.

۵- نام‌های مستعار برگرفته شده از اصطلاحات عرفانی و یا دراویش: مُرشد، گلِ مولا، درویش، مُخلص.

۶- نام‌های مستعار برگرفته شده از نام پرنده‌گان: عقاب.

۷- نام‌های مستعاری که ناسزا یا توهین محسوب می‌شوند: وگد چموش، ریشو، دسته بیل.

۸- نام‌های مستعاری که در عین مستعار بودن، مفهوم مبهم دارند. مانند: فلان بن فلان.

۹- نام‌های مستعاری که از ترکیب عنوان خاصی از طبقات اجتماع با کلمات دیگر ساخته شده است: شیخ شنگول، عمو یادگار، کیان، مرد میدون.

پراکاربردترین نام مستعار از لحاظ دوره‌ی زمانی و از نظر بسامد، «گل مولا» و کامل‌ترین و بامسماترین آن‌ها، نام مستعار «میلااد» بود؛ چراکه خرمشاهی حضور در روزنامه‌ی کیهان را تولدی دوباره برای خود می‌دانست و این نام مستعار را به مدت ۱۵ سال حفظ کرد و با آن، اشعار طنز بسیاری را سرود که کتاب «طنزهای میلااد جلد ۱ تا ۳» محصول فعالیت او با این نام مستعار است.

از دلایل تعدد و تنوع نام‌های مستعار خرمشاهی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- فرار از شهرت
- دوری از کبر و غرور
- حفظ جان و ترس از کشته شدن
- حضور هم زمان در یک نشریه و نوشتن در شخصیت مستعاری متعدد؛
- ترس و نگرانی از شکایت و تعقیب؛
- اجبار و فشار مسئولان مجلات و روزنامه‌ها بر تغییر نام مستعار.

بررسی‌ها نشان می‌دهد امروز بسیاری از اسامی مستعار وی در عرصه تولید طنز و اجرای نمایش‌نامه‌های معاصر دیده می‌شود که همین نکته می‌تواند تأییدی بر استمرار کاربرد اسامی وی در طنز معاصر و تأثیرگذاری او در طنز معاصر باشد.

منابع

کتابها

- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲). از صبا تا نیما، دو جلد، چ ۴، تهران: زوار.
- خرمشاهی، محمد. (۱۳۵۶). دنیای شادی‌ها، تبریز، چاپخانه آذرآبادگان.
- خرمشاهی، محمد. (۱۳۷۰). دیوان خرم. تهران: منوچهری.
- خرمشاهی، محمد. (۱۳۷۵). طنزهای میلاد. ج ۱، تهران: کیهان.
- خرمشاهی، محمد. (۱۳۷۵). طنزهای میلاد. ج ۲، تهران: کیهان.
- خرمشاهی، محمد. (۱۳۷۵). طنزهای میلاد. ج ۳، تهران: کیهان.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۰). لغت‌نامه، شماره مسلسل ۱۴، تهران: سیروس.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۴). لغت‌نامه (زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی)، تهران: سیروس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹). ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، تهران: توس.
- صابری فومنی، کیومرث. (۱۳۷۰). سالنامه گل آقا، سال اول، تهران: آسمان.
- فرجیان، مرتضی و نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر. (۱۳۹۵). طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱ و ۲، مشهد: طنین قلم.
- مافی، عباس. (۱۳۸۲). نام‌های مستعار نویسندگان و شاعران معاصر ایران، تهران: امیرکبیر.

مقالات

- عقدایی، تورج. (۱۳۸۸). «قلمرو شوخ طبعی». تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ش ۱، ۵۲-۲۶.
- ملک‌بهار، عطا. (۱۳۹۳). «۹۰ سال طنز یا ۹۰ اسم مستعار (مصاحبه)، ماهنامه عصر اندیشه، مهرماه، ش ۲، صص ۳۸-۳۵.
- جعفری‌مذهب، محسن. (۱۳۹۳). «نقد مستعار (ماجرجویی مستعارنویسی)، فصلنامه نقد کتاب و اطلاع‌رسانی و ارتباطات، س اول، ش ۳ و ۴.

پایان‌نامه‌ها

- معینی، سولماز. (۱۳۹۱). تحلیل طنز موقعیت در نمایش‌نامه‌های دوره طلایی نمایش‌نامه‌نویسی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه گیلان.